

شرق

روزنامه

روزه‌داران سفره‌های ساده افطار خود را در محل کار یا کنار خیابان‌ها و پارک‌ها باز می‌کنند. / عکس: سعیدرضا رضوی، مهر



نور نوشت

زمین سبز

یک شباهت ایرانی آمریکایی؛ ارومیه و یوتا



رحیم مقدس کارشناس محیط‌زیست تالاب‌ها

خبر همکاری جمعی از محققان دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه ایالتی یوتای آمریکا برای احیای دریاچه ارومیه در چند روز گذشته مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. دلیل اصلی این همکاری را می‌توان وجود دریاچه بزرگ نمک در ایالت یوتای آمریکا دانست که شباهت شگفت‌انگیز آن به دریاچه ارومیه، باعث شده عنوان خواهرخوانده دریاچه ارومیه را یدک بکشد. جالب‌ترین شباهت این دو دریاچه بدون شک وجود میان‌گذرگاهی است که آنها را به دو قسمت تقسیم کرده است.

دریاچه بزرگ نمک، با مساحتی برابر با چهارهزارو ۴۰۰ کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین دریاچه آب شور نیم‌کره غربی زمین است. ۶۴ درصد از آب ورودی به این دریاچه از طریق رودخانه‌ها و ۳۳ درصد آن از طریق بارش مستقیم باران تأمین می‌شود. جالب آنکه مانند سیمینرود برای دریاچه ارومیه، رودخانه بیر (Bear) نزدیک به ۵۰ درصد از آورد این دریاچه را تأمین می‌کند. شباهت دیگر، روبه‌روبودن با کمبود آب و خطر خشکی است. براساس گزارشی که در شهریورماه سال گذشته توسط شورای مشورتی دریاچه بزرگ نمک منتشر شد، طی ۱۰ سال گذشته تراز سطح آب این دریاچه نزدیک به ۳/۵ متر کاهش یافته است. علت این افت، بروز خشک‌سالی و انحراف آب رودخانه‌های تغذیه‌کننده دریاچه برای مصرف آب جمعیت روبه‌رشد حوضه آبریز عنوان شده است. به‌دلیل گستردگی و عمق کم طبیعی این دریاچه، کاهش اندک در تراز سطح آب، موجب کاهش چشمگیر مساحت خواهد شد. در نتیجه زمین‌هایی که قبلاً بخشی از کف دریاچه بوده‌اند، به کانون‌های احتمالی گرد و غبار تبدیل می‌شوند. برخی از تحقیقات بیش از ۴۰ درصد از ریزگردهای منطقه را ناشی از وزش باد بر روی این مناطق دانسته‌اند.

در سال ۱۹۰۴ میلادی، سازه‌ای چوبی برای عبور قطارها روی این دریاچه ساخته شد که با فرسوده‌شدن آن، در سال ۱۹۵۹ با خاکریزی به طول ۳۰ کیلومتر جایگزین شد. دو بازشوی ۴۰۶ متری اتصال بدنه آبی در دو سوی شمالی و جنوبی این میان‌گذر را بر عهده داشتند. بالاآمدن آب دریاچه در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ و ورود خسارت به راه‌آهن، صنایع، زمین‌های شخصی و دیگر

تأسیسات شهری، ساخت بازشوی دیگری به طول ۸۸ متر را روی این میان‌گذر کلید زد. نگرانی از ایمنی سازه‌ها باعث شد تا دو بازشوی کوچک در سال ۲۰۱۳ میلادی بسته شوند. عمق کم و رسوب گل‌ولای در بازشوی بزرگ هم موجب قطع‌شدن اتصال جریان آب بین دو قسمت شمالی و جنوبی دریاچه در سال ۲۰۱۵ شد. لایروبی و بازگشایی مجدد این بازشو در اواخر سال ۲۰۱۶ انجام شد. ساخت این میان‌گذر، تأثیرات جدی بر دریاچه بزرگ نمک خواهد شد. این عدد براساس مدل‌سازی انجام‌شده در سال ۱۹۹۰ برای تعداد سیست آرتمیای مورد نیاز جهت شروع رشد در بهار هر سال محاسبه شده است.

باین‌حال آرتمای تنها مزیت این دریاچه نیست. بیش از صد سال است که به‌دلیل شوری بالای آب در قسمت شمالی دریاچه، استحصال نمک و مواد معدنی به‌عنوان یکی از صنایع اصلی ایالت یوتا شناخته می‌شود. از املاح استخراج‌شده از آب دریاچه، در صنایع شیمیایی، پلاستیک، سرامیک و کاغذ استفاده می‌شود. گردشگری، طبیعت‌گردی و شکار نیز از دیگر مواردی هستند که به دلیل وجود دریاچه، سالانه مبالغ هنگفتی را نصیب ایالت یوتا می‌کنند. با افزایش نگرانی‌ها از افت تراز سطح آب این دریاچه در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت آغاز شده است. از جمله شورای مشورتی دریاچه بزرگ نمک، ۱۲ راهبردی کلی را برای افزایش میزان ورودی آب به دریاچه پیشنهاد داده است. این راهبردها از موارد حقوقی مانند به‌رسمیت‌شناختن حق آب صرفه‌جویی‌شده و افزایش همکاری سازمان‌های ذی‌نفع تا پیاده‌سازی روش‌های صرفه‌جویی مصرف آب در بخش‌های شرب، صنعت و کشاورزی و مدیریت آب‌های زیرزمینی را شامل می‌شود. باین‌حال این راهبردها برای اجرایشدن نیازمند تأمین مالی و زمان هستند. سال‌های آینده، میزان موفقیت طرح‌های حفاظت و احیای این دریاچه را مشخص خواهد کرد.



مغز اجتماعی--۱۶۰

اهمیت هنر گرافیک در دنیای امروز



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

حدود ۲۵ سال پیش در دومین سمینار پژوهش گرافیک ایران (۱۳۷۵)، از سازوکار گرافیک در مغز سخن به میان آوردیم. در آن جلسه به نکات مهم زیر از نظر مغزپژوهی اشاره کردم: سیستم دیداری بدن ما روزانه با بمبارانی از محرک‌های بصری روبه‌رو است که در دنیای مدرن با سرعت سرسام‌آوری بر تنوع و کثرت آن افزوده می‌شود. اگر قرار بود سیستم دیداری مغز ما به‌طور غیرفعال و غیرکنششی هر آنچه را به آن می‌رسید دریافت و پردازش می‌کرد، در فاصله بسیار کوتاهی به فرسودگی و ازکارافتادگی می‌رسید. به همین علت دستگاه دیداری مغز ما نیز مانند سایر دستگاه‌های مغزی دریافت‌کننده محرک‌های بدنی و محیطی دارای خاصیت انتخابگری یا سزدگری است که در شکل‌گیری قوه خاطره‌سازی، تخیل و خلاقیت ما نیز نقش محوری دارد و به این ترتیب است که سیستم دیداری بدن ما در تأمین امکانات زیست انسانی در تمامی ابعاد طبیعی، اجتماعی و فرهنگی آن شرکت فعال پیدا می‌کند. به نظر بسیاری از پژوهشگران در این عرصه، آنچه توسط دستگاه‌های گزینشگر مغز ما برای ادراک انتخاب می‌شود، با دستگاه عاطفی هیجانی ما مرتبط است و از ابتدا به‌طور ضمنی در خود قدرت تمیز زیبایی‌شناختی (استتیک) دارد. این یکی از جنبه‌های مهم گزینش در سطح ابتدایی در مغز ماست که در هنر گرافیک نیز به کار می‌آید. نکته مهم دیگر اینکه بخش عظیم فرایند انتخاب و گزینش در مغز ما در سطح ادراک و تخیل دیداری، از دسترس آگاهی تاملی (بازتابی) ما خارج است؛ اما هر ادراک گزینش‌شده دیداری از نوعی احساس با بار عاطفی هیجانی معنادار برخوردار است که نوعی قدرت تمیز بر محور خویشتن ابتدایی بدنی را ممکن می‌کند. بنا بر این دانسته‌ها بخش احساسی-عاطفی ادراکی ناگاه مغز ما که در رابطه با نیازهای بدنی در رابطه با دیگری در محیط انسانی ما کوک می‌شود و زیست جهان ما را پژواک می‌دهد، برعکس تصورات قبلی، بی‌نظم، لجام‌گسیخته، شورش‌طلب و مترصد بیرون‌زدن نیست، بلکه در نظمی دقیق در روند انتخاب و غربالگری برای درک معناپایانه شرکت دارد؛ بنابراین هنرمند خلاق گرافیست در تماس با این دنیای ناآگاه ذهن گزینشگر خود وارد بازار مکاره پرهرج‌ومرج و لجام‌گسیخته‌ای نمی‌شود، بلکه هنرمند در این سفر در پی کشف نظمی نو از ادراک، عواطف و تخیل خود است تا لذت زیبایی‌شناختی آن را با دیگری (مخاطب) شریک شود؛ بنابراین هنرمند گرافیست در تابعیت از این خصیصه انتخابگری و غربالگری ادراک و احساس ناآگاه ذهن اولیه خود طبیعتاً باید دارای خصوصیات زیر باشد: هنرمند گرافیست باید مجذوب‌ظاهر تصویری بوج، بی‌معنا و فریبنده نشود و در محدوده توانایی‌های زبستی، به گزینشگری ذهنی خود آزادی

روزها

مرگ خاموشی هنرمند نیست



گلی که پرورش از دست باغبان نگرفت/ اگر ز چشمه خورشید سرزند خودروست

آری بی‌مدد دلیل راه، طی طریق محال است و مقصد بس بعید و گاه نامعلوم و قاصد خسته است و همیشه در تکرار و همواره بی راه برای وصل به فہم و تبحار و درک دانش و دارایی‌های معنایی استاد

باید که تن را جان کنیم و پای را قانع به رفتن و قلب را با حمایت صبر، مصمم به رسیدن این خواست، مجاب و مسئول و مدیر این انتخاب سازیم. حرف معلمی است که معلمی با او چشم به جهان گشود (استاد محمود کریمی). شریف بود و از اصحاب رای و ریشه در اصالت‌ها داشت و بی‌هیچ بیهابویی با دانایی‌های بی‌اندازه‌اش اما بی‌ایزاز و بی‌حاشیه، عامل به کار خویش بود و مرجعی قوی برای بسیاری از پویندگان و مدرسین این هنر سازنده. از او بسیار آموختیم، آموختیم که هنر نظم است و زندگی هنر است و هنرمند نیز متأثر از این نظم. استاد خود نیز همواره متعهد بدین باور و عامل بدین نگاه بود و زندگی نیز با این باور در

فقدان

امشب شب مهتابه

• ساعت ۲۰ روز ۱۰ اردیبهشت آینا رفت، آینا قطبی‌یعقوبی، منتقد و کارگردان تئاتر رفت. آینا که پر از عشق و شوق زندگی بود؛ آینا که پر از شور و شعور بود، آینا که مصداق متفاوت‌بودن و ضد تمام کلیشه‌های رایج و مرسوم زندگی بود. آینا برای دوستانش خالق حس‌های خوش زندگی، خنده‌ها، عشق‌ها، تجربه‌کردن‌ها و ساختارشکنی‌ها بود. او نماد زیبایی و هوش و دانش و آگاهی بود، در جریان جدیدترین، تئوری‌های حوزه اندیشه، زنان و کارگری بود. آینا قطبی‌یعقوبی متولد تیر- ۱۳۶۰ بود و از ۱۸، ۱۹ فعال حقوق زنان است. از نویسندگان سایت زنان ایران بود. خبرنگار اجتماعی روزنامه‌های مختلف در دهه ۸۰ بود و در سال‌های ۹۰ تا ۹۴ از نویسندگان و منتقدان تئاتر روزنامه «شرق» بود. بیماری او پس از زمستان ۹۷ بود که عیان شد و شاید اگر پزشکان سریع‌تر تشخیص می‌دادند، او زودتر روند درمان را آغاز می‌کرد. او در این چند سال که درگیر سرطان پیشرفته بود، بارها از نحوه مواجهه‌اش با درد و بیماری‌اش می‌نوشت و زندگی را به شکل دیگری توصیف می‌کرد. او در سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با کارگردانی و ایده‌پردازی نمایش «سوختیم، سوختید، سوختند» در بخش دیگرگونه‌های اجرایی حضور داشت که همراه با ۱۵ اثر دیگر این بخش، از شرکت در جشنواره انصراف داد. برای آینا زندگی پر بود از لحظه‌ها و تجربه‌های متفاوت در کنار شوق و امید. آینا به خواندن، خلق‌کردن، استتاج و تفکر شناخته می‌شد. رفتن آینا قطبی‌یعقوبی یک ضایعه بود. و تجربه‌هایش از بیماری را بارها نوشته بود. او چند ماه پیش درباره عجیب‌ترین جایی که در زمان سال نو آنجا بوده، نوشت: «آی‌سی‌وی بیماری‌استان! زیر اکسیژن درحالی‌که از قطع امید کرده بودن و مریض تخت بخلیم هم یکی، دو ساعت قبلیش جلوی چشم مرده بود و تازه کارای بردن و مرتب‌کردن



تختش تموم شده بود! تویبت بالا مثل اینکه خیلی حس ناشادی ایجاد کرد. اونم به روز مونده به سال جدید. قسمد این نبود. می‌خواستم مکان متفاوت رو بنویسم. اما داستان دنباله هم داره. همه آی‌سی‌یو خواب و در حال ناله بودن و ساعت ۱۱ شب فکر کنم سال تحویل می‌شد (۹۷) خواهش کردم برام مورفین زنن که بتونم موقع تحویل سال بیدار باشم. از تو جام خیره به ساعت تو ایستگاه پرستاری مونده بودم که نکته

وسط اون همه دارو یهو از دستم در بره. ساعت که نزدیک شد، حس کردم باید هر طور شده امپراتوری تاریکی بشکته؛ چون من دووم مبارم و نمی‌خوام بمیرم. شروع کردم به آواز خوندن؛ اما خب اکسیژن داشتم و جون و نفسی هم نبود که صدام دربیاد. دست چپم رو هم که آزاد بود، تکون می‌دادم. یکی از پرستارا به اون یکی گفت: «چه کار می‌کنه؟» بعد اومدن دم منن که به بینین چی میگم. داشتمم تلاش می‌کردم که «امشب، شب مهتابه» رو بخونم. اون یکی ذوق کرد و گفت داره می‌خونه. بعد دوتایی وایسادن کنارم و همین ترانه رو با صدای کمی بلندتر همراه با زمزمه‌های من خوندن و یهو امپراتوری تاریکی شکست و مریض تخت سمت‌راستی که زنده بود و یکی، دوتا دیگه هم حتی متوجه شدن که عبده و موجی هرچند کوچک از نور و شادی به آی‌سی‌یو اومد. به خودم گفتم: «نمی‌میری! دووم مبارم!» نمردم! دووم آوردم و وسط ناباوری پزشکام، هرچند دوست نداشت با بیماری‌اش شناخته بشه و حتی در یادکست رادیو مرز هم کاری کرده بود که آخرین تصویر همه از او شور و نشاط باشه. او از آدمهای کمیاب دنیا بود. از همان آدم‌هایی که سعی می‌کنند دنیا و اطرافشان را زیباتر کنند.



بی‌بی‌سی: در آمریکا بیش از ۵۰ هزار نفر با امضای طوماری آتلان، از جیل بایدن، بانوی اول ایالات متحده، خواسته‌اند باغ گل زر کاخ سفید را به «شکوه قبلی» خود بازگردانند. ملاینا ترامپ، بانوی اول سابق این کشور، چند درخت و تعدادی از گل‌های رنگارنگ کاخ سفید را در سال گذشته در این باغ قطع کرده بود.

دوپیچه‌ولسه: بعد از الکس نوری، حالا یک ایرانی دیگر در دنیای مریبگری آلمان مشهور شده؛ بابک کیهان‌فر که متولد شهر ماینتس در آلمان است و بعد از چند سال کار در تیم‌های پایه ماینتس، به همراه رابو اسون سون به تیم اصلی آمده و با کسب ۲۷ امتیاز در ۱۳ بازی این تیم را از سقوط نجات داده است.

ایرنا: فعالان اجتماعی و وکلای شیلی از رئیس‌جمهوری این کشور به اتهام جنایت علیه بشریت شکایت کردند. این اقدام علیه «سباستین پینرا» پس از آن انجام شد که نیروهای دولتی در اعتراض‌های اخیر پنج شهروند شیلیایی را کشتند. آژارمی‌ها در شیلی به دنبال افزایش بلیت حمل‌ونقل و دیگر اقدامات ریاضتی ایجاد شده بود.

رویترز: ناولتی‌که از طریق لینک ویدئویی از سلول زندانش و برای نخستین‌بار از زمان پایان‌دادن به اعتصاب غذا در انتظار عمومی حاضر شد، رئیس‌جمهوری روسیه را «یک پادشاه زرد و لخت» خطاب کرد. یکی از وکلای ناولتی می‌گوید او از ژانویه ۲۲ کیلوگرم وزن کم کرده است.

شرق آتلان: کاپیتان تام مور، کهنه‌سرباز انگلیسی، پیش از مرگش با چالش صد قدم در حال جمع‌آوری کمک برای سازمان جهانی بهداشت در راه مبارزه با کرونا بود. حالا و بعد از مرگش، دوید بهکام، جودی دنچ، قهرمانان المپیک و ستاره‌های کریکت هم به این چالش پیوسته‌اند. بهکام قرار است در این چالش صد بار رپایی بزند.

کاردین: کلونی ژائو، کارگردان آسیایی‌تبار و برنده اسکار امسال، در زادگاهش چین سانسور شد. جست‌وجوی نام او در اینترنت ملی چینی‌ها با سانسور و حذف اخبار مربوط به جایزه اسکار او و فیلمش همراه شده و کاربران چینی تنها می‌توانند اطلاعاتی درباره «کلونی ژائو»ی دیگری را که یک مدیر دوپایه دولتی است و به‌تازگی واکنس دریافت کرده، ببینند.